

تأثیر لمس جنین بر رفتارهای دلبستگی مادر با جنین و نوزاد

اقدس دواچی*، رزیتاخرم رودی**، فرنگیس شاهپوریان*، حمید حقانی***

چکیده

مقدمه: دلبستگی بین مادر و کودک یکی از زیباترین و شگفت‌انگیزترین پدیده‌هاست که از مدتها پیش از تولد کودک به وجود می‌آید. مادری که در طی بارداری به جنین خود دلبستگی پیدا می‌کند پس از زایمان آماده است تا ارتباط لذتبخشی نیز با نوزاد خود برقرار کند.

هدف: تعیین تأثیر لمس جنین بر رفتارهای دلبستگی مادر با جنین و نوزاد.

نوع پژوهش: پژوهش حاضر از نوع کارآزمایی بالینی تصادفی با گروه کنترل می‌باشد که به صورت یک سوکور انجام گرفته است. به هنگام ارائه مراقبتهای بارداری، از زنان گروه مورد خواسته شد به مدت ۲ هفته به طور مرتب جنین خود را لمس کنند ولی گروه شاهد مراقبتهای معمولی را دریافت داشتند. رفتارهای دلبستگی مادر با جنین در پایان هفته ۲ توسط پرسشنامه، ودلبستگی مادر با نوزاد در اولین شیردهی پس از زایمان از طریق مشاهده، در هر دو گروه مورد سنجش قرار گرفت.

نمونه: نمونه پژوهش شامل ۱۰۰ زن نخست حامله با سن حاملگی ۳۲-۳۵ هفته بود که به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای انتخاب شدند. نتایج: میانگین رفتارهای دلبستگی مادر با جنین و مادر با نوزاد با به کارگیری آزمون آماری t مستقل در دو گروه مورد و شاهد مقایسه شد. اختلاف معنی‌داری بین رفتارهای دلبستگی مادر با جنین در دو گروه وجود نداشت، ولی رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد در دو گروه دارای اختلاف معنی‌دار بود ($P=0/000$).

بحث و نتیجه‌گیری: لمس جنین بر رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد مؤثر است و آن را بهبود می‌بخشد. لذا می‌توان در طی دوران بارداری به مادران آموزش داد تا با انجام کار ساده‌ای چون لمس شکم به تحکیم روابط عاطفی بین خود و نوزادشان بکوشند.

واژه‌های کلیدی: لمس جنین، رفتارهای دلبستگی مادر با جنین، رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد.

* عضو هیأت علمی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

** کارشناس ارشد مامایی

*** عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

مقدمه

قسمت اعظم غنا و زیبایی زندگی از روابط نزدیک هر فرد با تعداد محدودی از افرادی چون مادر، پدر، خواهر، برادر، همسر (زن یا شوهر)، فرزند و گروه کوچکی از دوستان نزدیک سرچشمه می‌گیرد. فرد با یکایک اعضای این گروه پیوند و دلبستگی خاصی دارد. بسیاری از غمها و شادیهای زندگی پیرامون این روابط و دلبستگی‌ها دور می‌زند. دلبستگی بین مادر و کودک نیز یکی از این موارد خاص است.

صاحب‌نظران بر این نکته توافق دارند که سلامت جسمی و روانی کودکان دارای اهمیت بسیار زیادی است و فردای بهتری را برای آنان تضمین می‌کند. مرنندی (۱۳۷۰) می‌نویسد: حمایت از سلامت جسمی و روانی کودکان یکی از بهترین راههای سرمایه‌گذاری در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشوری است و برای دستیابی به این هدف سلامت کودکان باید در اولویت قرار گیرد.

کودکان نه تنها به مراقبت جسمی بلکه به پرورش اجتماعی، عاطفی و روانی نیازمندند. روانشناسان از دیرباز عوامل متعددی را در بروز اختلالات عاطفی و روانی مؤثر می‌دانستند که در این میان محرومیت از مهر و محبت مادری سهم عمده‌ای دارد. اپی واک و دیگران (۱۳۶۹) معتقدند: پیوند عاطفی بین مادر و کودک یکی از زیباترین و شگفت‌انگیزترین ارتباطات است که می‌توان آن را پدیده‌ای منحصر به فرد شمرد.

میلانی فر (۱۳۶۸) می‌نویسد: کودکانی که از نظر پیوندهای عاطفی با مادر دچار فقر شدید بوده‌اند، اکثراً مبتلا به اختلالات شخصیتی، ناسازگاری‌های اجتماعی و نارسایی‌های هوشی هستند. این اختلالات در خانواده‌های از هم پاشیده و در خانواده‌هایی که روابط عاطفی والدین

حداکثر پیوند عاطفی مادر و نوزاد در زمان شیردهی به وجود می‌آید. مادر با رفتارهایی نظیر لبخند زدن به نوزاد و صحبت کردن با او، صدا کردن او به نام، پاسخ مناسب به حرکات و اشاره‌های نوزاد، لمس کردن وی، نزدیک کردن

با کودک نامساعد است دیده می‌شود. (Carter 1982) در مورد کودکان دارای مشکلات رفتاری، احساسی، بی‌اختیاری ادرار و افت تحصیلی می‌نویسد: در این کودکان معمولاً بین مادر و کودک در دوران بارداری و بعد از تولد دلبستگی و روابط مهرآمیز وجود ندارد. در سال ۱۹۸۶ در برزیل از تعداد ۵۵۰۰۰ کودک کمتر از ۱۸ سال که در مؤسسات نگهداری می‌شدند ۱۷۰۰۰ نفر مرتکب جرم شده و بقیه اطفال ولگرد بودند. به طور کلی در این کشور ۶۰ تا ۷۰ درصد از بزهکاری را اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال محروم از محیط خانوادگی گرم مرتکب می‌شوند. (قائمی، ۱۳۷۵).

بزهکاری توسط متخصصین آخرین محصول عدم رشد روابط و دلبستگی در سالهای اولیه زندگی قلمداد شده است. شواهدی مبنی بر رشد دلبستگی بین مادر و جنین در دوران بارداری وجود دارد که در رفتارهای مادران منعکس است. یک زن باردار با صدا کردن جنین با یک اسم مستعار، صحبت کردن با جنین، نوازش کردن او از روی شکم و توجه به حرکات وی، با جنین خود دلبستگی پیدا می‌کند و پس از زایمان آماده است که ارتباط لذتبخشی با نوزاد خود برقرار نماید. بدین ترتیب است که مادر و نوزاد هر دو از تعامل با یکدیگر سود می‌برند. Carter (1982) طی تحقیقی که پیرامون تأثیر مداخلات در دوران بارداری بر رفتارهای دلبستگی بعد از زایمان انجام داد ملاحظه کرد زنانی که با لمس شکم و صحبت کردن با جنین توجه بیشتری به جنین در دوران بارداری داشته‌اند، بعد از زایمان هم بیشتر نوزاد خود را مورد توجه قرار داده و رفتارهای دلبستگی آنان نسبت به گروه شاهد بیشتر بوده است.

نوزاد به بدن، بغل گرفتن او، نگاه کردن مستقیم و چهره به چهره به نوزاد و بوسیدن وی نشان می‌دهد که بانوزاد خود پیوند عاطفی برقرار کرده است. پیوندی که بیانگر تأمین نیازهای شیرخوار به عشق و احساس امنیت و نزدیکی

پژوهش انتخاب و بطور تصادفی به دو گروه تقسیم شدند. نفر اول با استفاده از قرعه کشی و پس از آن واحدها به صورت یک در میان در یکی از دو گروه مورد و شاهد قرار گرفتند. نمونه‌گیری به همین ترتیب ادامه یافت تا تعداد نمونه‌ها تکمیل شد.

به هنگام پذیرش به تحقیق، یعنی در اولین جلسه به کلیه واحدهای مورد پژوهش پرسشنامه شخصیات فردی و پرسشنامه رفتارهای دلبستگی مادر و جنین ارائه شد تا توسط ایشان تکمیل گردد. علاوه بر آن یک کارت شناسایی که نشانگر شرکت در تحقیق بود و گروهی که وی در آن قرار گرفته بود (مورد یا شاهد) بر روی آن مشخص شده بود، به هریک از واحدهای مورد پژوهش داده شد.

به گروه مورد علاوه بر پرسشنامه‌های فوق فرم مربوط به لمس جنین که در سه برگ تنظیم شده بود ارائه گردید. در برگه اول راهنمایی‌های لازم جهت انجام لمس جنین شرح داده شده بود. بدین ترتیب که از زنان خواسته می‌شد که روزانه با دست کشیدن و لمس شکم خود اعضای مختلف جنین (سر، تنه، اندامها) را احساس نموده، وضعیت قرار گرفتن جنین را در شکم حدس زده (مثلاً سر بالا و یا پایین است) و با استناد به تصاویری که اختیار آنان قرار می‌گرفت شماره شکل رادر برگه مورد نظر ثبت نماید (شکل شماره ۱). برگه مورد نظر برای دو هفته و روزانه تاریخ‌گذاری شده بود تا زنان بتوانند وضعیت جنین را در تاریخ و روز تعیین شده ثبت نمایند. (لازم به ذکر است که در این پژوهش صحیح بودن حدس وضعیت جنین مورد نظر نبوده بلکه صرفاً به جهت اطمینان از لمس جنین این برگه‌های ثبت در اختیار زنان گروه مورد قرار داده می‌شد).

علاوه بر لمس جنین و حدس وضعیت از زنان خواسته می‌شد که روزانه به حرکات جنین خود توجه نموده و بالمس جنین تعداد دفعات حرکات جنین را شمارش نمایند و در قسمت دیگری از برگه ثبت که با تاریخ و روز مشخص شده بود تعداد حرکات روزانه جنین را نیز ثبت نمایند. تعداد

است و توانایی او را برای برقراری روابط سالم و گرم در بزرگسالی فراهم می‌سازد (Olds 1992). بر همین اساس پژوهش حاضر با این اهداف انجام شد تا تأثیر لمس جنین بر رفتارهای دلبستگی مادر با جنین و نوزاد را مورد بررسی قرار دهد. با این امید که نتایج آن بتواند گامی در جهت حفظ سلامتی و برقراری بهداشت جسمی، روانی و اجتماعی فرزندان این جامعه باشد.

فرضیه

۱- لمس جنین توسط زنان نخست حامله بر رفتارهای دلبستگی آنان با جنین تأثیر دارد.

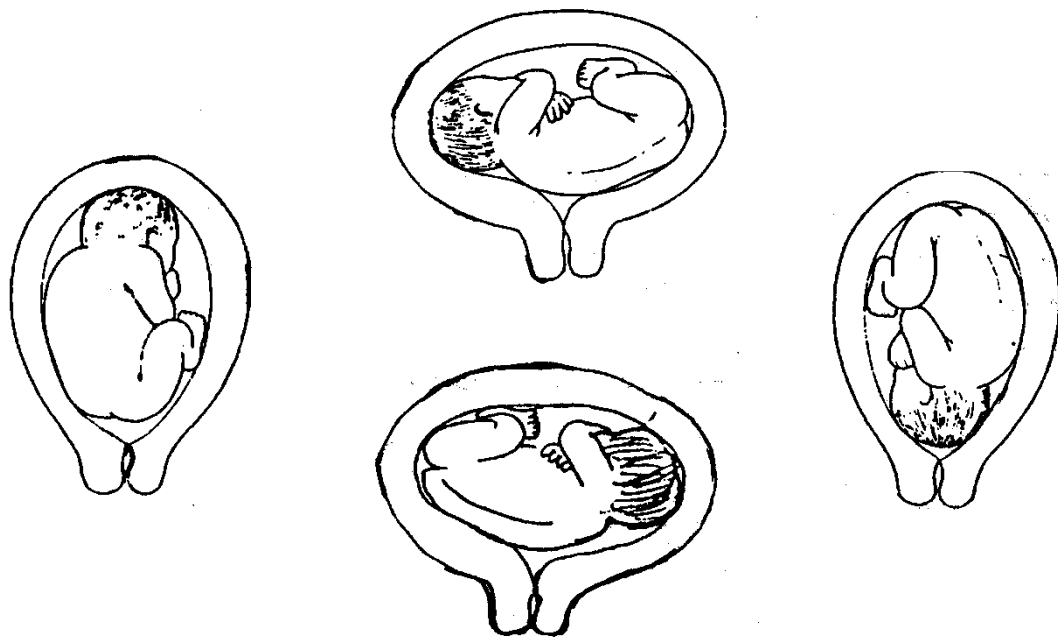
۲- لمس جنین توسط زنان نخست حامله بر رفتارهای دلبستگی آنان با نوزاد تأثیر دارد.

مواد و روشها

پژوهش حاضر از نوع کار آزمایشی بالینی تصادفی با گروه کنترل می‌باشد که به صورت یک سو کور انجام گرفته است (clinical Randomized single blind controlled trial). پژوهشگر با ایجاد مداخله لمس جنین در گروه مورد در هفته‌های ۳۵-۳۲ بارداری و پیگیری کلیه واحدهای مورد پژوهش ۲ هفته پس از شروع تحقیق و هم چنین بعد از زایمان، هنگام اولین شیردهی، رفتارهای دلبستگی مادر با جنین و نوزاد را در دو گروه مورد و شاهد بررسی و مورد مقایسه قرار داد. پژوهشگر تا پایان مرحله نمونه‌گیری و ثبت رفتارهای دلبستگی مادر بانوزاد اطلاعی از گروهی که واحدهای مورد پژوهش در آن قرار گرفته بودند نداشت و بدین ترتیب پژوهش به صورت یک سو کور انجام گرفت. روش کار بدین ترتیب بود که فردی که از نظر علمی و شغلی همپایه پژوهشگر بود به عنوان کمک پژوهشگر انتخاب شد تا در امر تحقیق به وی کمک نماید. با مراجعه مستمر و روزانه (به جز روزهای تعطیل) کمک پژوهشگر به چهار درمانگاه وابسته به دانشگاه علوم پزشکی بوشهر به مدت ۲/۵ ماه ۱۰۰ نفر از بین جامعه پژوهش یعنی زنان نخست حامله‌ای که سن حاملگی ایشان بین ۳۵-۳۲ هفته بود به عنوان نمونه

توجه مادران گروه مورد به جنین و لمس جنین توسط آنان بود).

حرکات جنین به صورت بیشتر از ۱۰ حرکت، ۱۰ حرکت و کمتر از ۱۰ حرکت مشخص شده بود که زنان باید یکی را علامت می‌زدند. (شایان ذکر است که در این قسمت نیز تعداد حرکت به طور خاص مورد نظر نبود بلکه صرفاً هدف جلب



شکل شماره ۱ نمود و زنانی را که زایمان نموده بودند، در اولین شیردهی نوزادشان، مورد مشاهده قرار می‌داد. هدف از مشاهده ثبت رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد بود که بدون اطلاع ایشان انجام می‌شد. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش پرسشنامه و برگه مشاهده بود. جهت سنجش رفتارهای دلبستگی مادر و جنین از پرسشنامه Cranly که توسط پژوهشگر ترجمه و اعتبار محتوی آن توسط صاحب‌نظران مورد تایید قرار گرفته بود استفاده شد. این پرسشنامه رفتارهای دلبستگی مادر با جنین را از ۵ جنبه شامل: پذیرش نقش مادری (۴ عبارت)، ارتباط متقابل با جنین (۵ عبارت)، نسبت دادن خصوصیتی به جنین (۶

دو هفته بعد از شروع تحقیق، زمانی که زدن دریافت مراقبت‌های دوران بارداری مراجعه می‌کردند، پرسشنامه مربوط به رفتارهای دلبستگی مادر و جنین مجدداً توسط کمک پژوهشگر در اختیار هر دو گروه مورد (بالمس جنین) و شاهد (بدون لمس جنین) قرار می‌گرفت تا آنها را تکمیل نمایند. در ضمن برگه‌های ثبت وضعیت و حرکات جنین که توسط گروه مورد تکمیل شده بود جمع‌آوری می‌شد. از کلیه زنان خواسته می‌شد که به هنگام مراجعه برای زایمان کارت شناسائی راکه در آن نوع گروه (مورد یا شاهد) در آن ثبت شده بود به همراه داشته باشند. پژوهشگر خود روزانه به بخشهای پس از زایمان

عبارت)، تمایز بین خود و جنین (۴ عبارت) و از خود گذشتگی (۵ عبارت) مورد بررسی قرار می‌دهد. از زنان خواسته می‌شد که برای هر عبارت بر اساس احساس خود بین یک تا ۳ امتیاز قائل شده و آن را در محل مربوطه علامت بزنند. بدین ترتیب حداقل امتیاز کسب شده ۲۴ و حداکثر ۷۲ بود که به صورت کمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و میانگین و انحراف معیار رفتارها محاسبه شد. جهت سنجش رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد از برگه مشاهده Avent استفاده شد. این ابزار در سال ۱۳۷۶ توسط وکیلان به کار گرفته شده بود که در این پژوهش تغییراتی در جهت سلیس تر و رساتر کردن ترجمه فارسی آن انجام گرفت.

این ابزار در برگیرنده ۴ گروه رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد است که شامل: رفتارهای مهرآمیز (خیره نگریستن، نوازش کردن، بوسیدن، صحبت کردن، خندیدن و تکان دادن گهواره)، رفتارهای حفظ نزدیکی (حلقه کردن محکم بازو به دور نوزاد، چسباندن او به خود، تماس نزدیک بدن مادر و نوزاد)، رفتارهای مراقبتی (به پشت زدن نوزاد برای خروج هوای معده، عوض کردن پوشک و لباسهای نوزاد) و توجه مادر به نوزاد می‌باشد. رفتارها در مورد هر مادر برای ۱۵ دقیقه مشاهده می‌شد. ۳۰ ثانیه اول هر دقیقه را پژوهشگر به مشاهده رفتارها و ۳۰ ثانیه دوم را به ثبت آنها می‌پرداخت. هر رفتار مشاهده شده در هر دقیقه فقط یک بار ثبت می‌شد. بدین ترتیب حداکثر هر رفتار مشاهده شده در ۱۵ دقیقه ۱۵ بار بود.

از آنجا که جمعاً ۱۱ رفتار برای ۱۵ دقیقه مورد مشاهده قرار می‌گرفت حداکثر امتیاز کسب شده برای هر واحد مورد پژوهش ۱۶۵ بود که به صورت کمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و میانگین و انحراف معیار رفتارها محاسبه شد. اعتبار محتوای این ابزار نیز

مجدداً در این پژوهش توسط صاحب‌نظران مورد تأیید قرار گرفت.

برای تعیین اعتماد علمی پرسشنامه Cranly از روش آزمون مجدد و برگه مشاهده Avent از روش همزمان استفاده شد که هر دو ابزار دارای اعتماد بالایی بودند ($r=0/85$). میانگین رفتارهای دلبستگی مادر با جنین و مادر با نوزاد با به کارگیری آزمون t مستقل در دو گروه مورد مقایسه قرار گرفت. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار SPSS استفاده شد.

نتایج

یافته‌ها و نتایج آزمونهای آماری نشان داد که در بدو پذیرش به تحقیق دو گروه مورد (بالمس جنین) و شاهد (بدون لمس جنین) از نظر رفتارهای دلبستگی با جنین اختلافی نداشتند. این یکسانی در مورد هر کدام از ۵ دسته از رفتارها به طور جداگانه و کل رفتارها صادق بود (جدول شماره ۱). بااطمینان از این همگونی نتایج حاصل را بهتر می‌توان تحلیل نمود.

در رابطه با مقایسه رفتارهای دلبستگی مادر با جنین در دو گروه زنان نخست حامله با لمس جنین (مورد) و بدون لمس جنین (شاهد) دو هفته پس از پذیرش به تحقیق یافته‌ها نشان می‌دهند که میانگین همه جنبه‌های مختلف دلبستگی و هم چنین میانگین کل رفتارهای دلبستگی مادر با جنین، با اندکی اختلاف، در گروه مورد بیشتر از گروه شاهد بوده است. ولی نتایج آزمونهای آماری t در هیچیک از جنبه‌های مختلف رفتارها اختلاف معنی داری را بین دو گروه نشان نداد. از نظر کل رفتارهای دلبستگی مادر با جنین نیز دو گروه یکسان بودند (جدول شماره ۲).

یافته‌ها در مورد مقایسه رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد در هنگام اولین شیردهی نشان می‌دهند که در گروه مورد میانگین کل رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد بیشتر از گروه شاهد بوده است. علاوه بر کل رفتارها

جنبه‌های مختلف رفتارها نیز در دو گروه مقایسه شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که رفتارهای مهرآمیز، در هر دو گروه مورد و شاهد دارای بیشترین و رفتارهای مراقبتی در هر دو گروه دارای کمترین میانگین بوده است (جدول شماره ۳). آزمونهای آماری مستقل اختلاف معنی‌داری را در رفتارهای

جدول شماره ۱: میانگین و انحراف معیار جنبه‌های مختلف و کار رفتارهای دلبستگی مادر با جنین در بدو پذیرش

به تحقیق در دو گروه مورد ($n=50$) و شاهد ($n=50$)

نتایج آزمون	شاهد		مورد		رفتارهای دلبستگی مادر با جنین	جنبه‌های مختلف رفتارها
	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
$t=0/54$	0/27	2/58	0/32	2/55	تمایز بین خود و جنین	
$t=1/46$	0/33	2/69	0/27	2/65	تعامل با جنین	
$t=0/53$	0/34	2/58	0/33	2/61	نسبت دادن خصوصیتی به جنین	
$t=1/13$	0/31	1/89	0/24	1/86	از خود گذشتگی	
$t=0/28$	0/37	2/69	0/36	2/7	پذیرش نقش مادر	
$t=1/31$	0/19	2/50	0/17	2/45	کل رفتارهای دلبستگی	

جدول شماره ۲: میانگین و انحراف معیار جنبه‌های مختلف و کار رفتارهای دلبستگی مادر با جنین دو هفته پس از

پذیرش به تحقیق در دو گروه مورد ($n=50$) و شاهد ($n=50$)

نتایج آزمون	شاهد		مورد		رفتارهای دلبستگی مادر با جنین	جنبه‌های مختلف رفتارها
	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
$t=0/84$	0/36	2/69	0/26	2/80	تمایز بین خود و جنین	
$t=1/46$	0/25	2/63	0/32	2/74	ارتباط متقابل با جنین	
$t=0/44$	0/33	2/58	0/30	2/61	نسبت دادن خصوصیتی به جنین	
$t=0/57$	0/24	1/93	0/32	1/97	از خود گذشتگی	
$t=0/28$	0/19	2/74	0/35	2/81	پذیرش نقش مادر	
$t=1/43$	0/19	2/47	0/38	2/53	کل رفتارهای دلبستگی	

دلبستگی آنان با جنین تأثیر دارد» از نتایج آزمون t مستقل می‌توان دریافت که اختلاف معنی‌داری در رفتارهای دلبستگی مادر با جنین بین دو گروه مورد و شاهد دو هفته پس از لمس جنین وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت که لمس جنین به مدت ۲ هفته بر رفتارهای دلبستگی مادر با جنین تأثیر نداشته است. لذا فرضیه اول تحقیق رد می‌شود. هر چند که

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌ها در ارتباط با فرضیه اول تحقیق «لمس جنین توسط زنان نخست‌حامله بر رفتارهای

Mikhail و همکاران (۱۹۹۱) در پژوهشی که در زمینه تأثیر شمارش حرکات جنین بر رفتارهای دلبستگی مادر و جنین انجام داده بودند نتیجه گرفتند

جدول شماره ۳: میانگین و انحراف معیار جنبه های مختلف و کار رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد در اولین

شیردهی در دو گروه مورد (n=۵۰) و شاهد (n=۵۰)

نتایج آزمون	شاهد		مورد		رفتارهای دلبستگی مادر با جنین	تفاوت
	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین		
t=۸/۰۲	۱/۰۷	۴/۴۷	۰/۵۵	۵/۷۷	رفتارهای مهر آمیز	۰/۰۰۰
t=۱/۱۱	۳/۲۲	۴/۳۰	۱/۰۳۱	۴/۷۷	رفتارهای حفظ نزدیکی	
t=۱/۱۲	۰/۳۷	۲/۵۵	۰/۳۸	۲/۴۶	رفتارهای مراقبتی	
t=۶/۵۳	۰/۸۱	۴/۲۰	۳/۲۲	۵/۳۰	توجه مادر به نوزاد	
t=۵/۵۳	۰/۸۱	۴/۳۰	۰/۴۳	۵/۰۳	کل رفتارهای دلبستگی	

*اختلاف ها بین دو گروه معنی دار است (p=۰/۰۰۰)

را لمس نموده و به حرکات جنین خود توجه داشته‌اند در مقایسه با گروه شاهد در هنگام شیردهی به نوزاد خود توجه بیشتری داشته‌اند و بیشتر او را بوسیده و به او نگاه می‌کردند. اگر چه (Davis 1989) طی پژوهش خود تفاوت عمده‌ای در ابراز رفتارهای دلبستگی بعد از زایمان در مادرانی که در سه ماه سوم بارداری لمس شکمی را انجام داده بودند در مقایسه با گروه کنترل که لمس را انجام نداده بودند ملاحظه نکرد. بر اساس یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود مراکز آموزشی و دانشکده‌های پرستاری و مامایی دانشجویان را با نیازهای عاطفی، جسمی و روانی زنان و فرزندانشان در دوران بارداری و بعد از زایمان آشنا کرده، بر تأمین نیازها تأکید نموده و آنها را از اهمیت آن در زندگی آینده مادر و کودک آگاه نمایند. چراکه آگاهی این عزیزان موجب ارتقاء کیفیت مراقبت‌ها در سطوح مختلف بهداشت و درمان خواهد شد. همچنین با ایجاد کلاسهای آموزشی حین خدمت جهت

دلبستگی بیشتری به جنین خود نسبت به گروه شاهد که چنین کاری را انجام ندادند داشتند. در رابطه با فرضیه دوم تحقیق «لمس جنین توسط زنان نخست حامله بر رفتارهای دلبستگی آنان با نوزاد تأثیر دارد» نتایج آزمون t مستقل نشان داد که رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد در گروه مورد بیشتر از گروه شاهد بوده است (P= ۰/۰۰۰). بنابراین فرضیه دوم پژوهش پذیرفته می‌شود. لذا می‌توان گفت که با لمس جنین به مدت ۲ هفته رفتارهای دلبستگی مادر با نوزاد افزایش یافته است. به این معنا که زنانی که در دوران بارداری با لمس شکم و شمارش حرکات جنین ارتباط و توجه بیشتری به جنین خود داشته‌اند بعد از زایمان نیز به نوزاد خود بیشتر توجه کرده و رفتارهای مهرآمیزتری با او داشته‌اند. بیشتر نوزاد خود را نگاه و نوازش کرده و به او لبخند زده و او را در آغوش گرفته و می‌بوسیدند. (Carter 1981) نیز در تحقیق خود نتیجه گرفت مادرانی که در دوران بارداری شکم خود

delivery attachment, JOGNN, 16: 430-37.

-MiKhali M.S., et al. (1991), The effect of fetal movement counting on maternal fetal attachment, American Journal of Obstetric and Gynecology, 165: 981-988.

-Olds S., (1992), Maternal and Child Health Nursing, Addison wesly publishing CO.

فارغ التحصیلان این رشته‌ها در زمینه افزایش و تحکیم روابط دلبستگی بین مادر و کودک در دوران بارداری و بعد از زایمان کوشیده و سلامت روانی کودکان را تأمین نمایند. امید است با این تلاشها در آینده شاهد نباشیم که کودکانی به علت کمبودهای عاطفی در دوران کودکی دچار اختلالات شخصیتی، بزهکاری، انحراف، خودکشی، اعتیاد و ناراحتی عصبی بشوند. پژوهشهایی در این زمینه برای زنان با حاملگیهای ناخواسته و زنان با مشکلات بارداری پیشنهاد می‌شود تا بتوان براساس نتایج آنها مداخلات مناسب را مشخص نمود و از مشکلات اینگونه مادران و کودکانشان کاست.

منابع

-ابی واک، جک و همکاران. (۱۳۶۹)، بهداشت مادر و کودک. ترجمه سوسن اردکانی، تهران: انتشارات جاوید.

- قائمی، پروین. (۱۳۷۵)، روانشناسی کودک و بالغ و نقش تنبه و تشویق در تربیت فرزند، تهران: انتشارات حسام.

- مرنندی، علیرضا. (۱۳۷۰)، سلامت کودکان و سالهای آینده، دارو و درمان، سال هشتم

- میلانی فر، بهروز. (۱۳۶۸)، کودکان و نوجوانان استثنایی، تهران: انتشارات اشارت.

- Carter J.L., (1982), Promoting maternal attachment through prenatal intervention, MCN, 16: 107-112.

-Davis M. Akridge K., (1989), The effect of promotion intrauterine attachment in primiparas on post

FETAL TOUCHING! DOES IT IMPROVE MATERNAL FETAL, OR METERNAL NEWBORN ATTACHMENT?

Davachi, A. Khoramroodi, R. Shahpoorian, F. Haghani, H

ABSTRACT

Background: The attachment between mother and child is one of the most beautiful relationship which is establishes long before birth. A mother who is attached to her fetus is ready to have a good relationship with her newborn.

Objective: To determine the effect of touching fetus during pregnancy on maternal fetal and maternal newborn attachment.

Design: The study was a single blind controlled clinical trial. Maternal total attachment was measured 2 weeks after abdominal touch in case group and compared with that of control group. Mother's attachment with her newborn was measured at first breast feeding in both groups.

Samples : 100 primigravida mother, 32-35 week pregnant randomly divided in two groups, 50 mothers in case group (with fetal touch) and 50 in control group (without fetal touch)

Results: There was no significant difference between two group regarding fetal attachment behaviors, but maternal newborn attachment behaviors were significantly improved in case group ($p=0.000$).

Conclusion: Regarding findings, it is suggested that by providing simple interferences, such as touching the fetus on can try to strengthen the relation between mother and her newborn.

Key Words: Fetal touch, Fetal attachment, Newborn attachment, Maternal attachment behaviors.
